



باش تا صبح دولتش بدمد...

سه شنبه ۱۴ تا جمعه ۱۷ ژوئن

پیشدرآمد: کوه نازاست، اگر هم معجزه کند و بزاید حاصلش ظهور موشی کور و متعفن خواهد بود که به قول ابراهیم نبوی مردم سبز ولد را فراری می دهد. (اعتراض خانواده محمد علی رجائی جالب بود که از تشبیه کردن محمود احمدی نژاد به رجائی برآشفته بودند که رجائی خیلی هم شیک پوش بود و پایش را هر روز صبح می شست...)

اسدالله علم جابجا در خاطراتش می نویسد «الملک عقیم». بنابراین نمی توان از خلیفه ای که بساط سلطانی پهن کرده و هم مفتاح عالم فانی را در دست دارد و هم کلید جهان باقی را در جیب قبا دارد انتظار داشت هنگام زایش، نوزادی شبیه به فرزند آدم را به ملت عرضه کند. به عبارت دیگر از درون ولایت سیدعلی نه مصدق و نه حتی مصطفی معین بیرون می آید. آنها که از سفره او لقمه برمی چینند یا از تیره احمدی نژاد و فلاحیان و ذوالقدر و اصغر حجازی هستند و یا از تیره غلامعلی حداد عادل که شرافت استادی و منزلت فرهنگ مداری را در برابر شیربھائی که جهت وصلت دخترش با آقازاده نایب امام زمان دریافت کرده بود، یکجا به پای سلطان فقیه ریخت.

تعجب نکنید و مثل دوست عزیز باذوق من سید ابراهیم نبوی، با عصبانیت، تحریم کنندگان را اتهام زنید که شما باعث رسیدن محمود احمدی نژاد به دور دوم انتخابات شدید. از این قلعه جادو، سیاوش و امیرارسلان بیرون نمی آید بلکه دست بالایشان قمر وزیر خواهد بود و دست پائین آنها همین خاصه مداح ولایت و تیر خلاص زن، محمود احمدی نژاد.

در رابطه با انتخابات ۲۷ خرداد ذکر نکاتی چند را ضروری می دانم که شماری بر پایه فرضیات و بعضی براساس واقعیتها و اطلاعات دقیقی است که از درون حاکمیت به دستم رسیده است:

۱- این انتخابات آشکار ساخت که ولی فقیه و ذوب شدگان در ولایت استبداد آگاهانه از قالیباف غولی ساختند که می خواهند رضاخان وار حاجب الدوله شمشیر به کف ولی فقیه باشد. چنین بود که همه توجه ها روی قالیباف متمرکز شد و اصولا کسی نه از داخلی ها و نه آنها که از خارج رویداد انتخابات را دنبال می کردند، اعتبار و اهمیتی برای احمدی نژاد قائل نشدند. مجتبی فرزند ولی فقیه و رهبر حزب الله و چاقو کشان لباس شخصی که قرار است به ولایتعهدی خلیفه چهار راه آذربایجان برگزیده شود در رأس کمیته ای است که با حضور اصغر حجازی، علی فلاحیان، مصطفی پورمحمدی، حسین بازجو (شریعتمداری)، یوسف پور مدیر سیاست روز و از نوکران حسین شریعتمداری، قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس، محمدباقر ذوالقدر قائم مقام فرمانده سپاه و البته غلامعلی حداد عادل تشکیل شده بود (نگوئید چرا مرتب اسم حضرت دکتر را می آورم انسانی که مظهر صیوروه معکوس می شود و از پرش از مکان ملائک به نادیده ها، به قعر گودال فلاکت و ذلت نوکری سلطان خلیفه سقوط می کند به مراتب آلوده دامن تر و جنایت پیشه تر از مثلا حاج تائب (میثم معروف) است که از نوجوانی آدم کشته است و دست و پا زدن انسانها در خون، او را از نظر جنسی ارضاء می کند). کمیته ویژه سید مجتبی، هدفی جز سر کار گذاشتن همه ما نداشت. و شگفتا که مصطفی معین و اصلاح طلبان داخل حکومت که از پس و پشت ماجرا باخبر بودند چنین با سر در تله ای افتادند که سید مجتبی برایشان پهن کرده بود.

روزی که شورای نگهبان معین و مهرعلی زاده را رد صلاحیت کرد به معین پیغام دادم (و این پیغام به دست او رسید چون پاسخش را در مصاحبه مطبوعاتی اش بازگو کرد). بهترین فرصتها در اختیار شما و دوستانتان قرار گرفته است. اگر وارد بازی شدید و حکم حکومتی صادر شد، بروید و در زمان باقیمانده، ناگفته ها را عنوان کنید. به معین گفتم خطای دوستانتان را در انتخابات مجلس هفتم مرتکب نشوید. مردم به دنبال شما نخواهند آمد. تحسن و اعتصاب چاره کار شما نخواهد بود. به قلب خامنه ای بزیند و حکومت سیاه و جبار و آدمکش او را رسوا کنید. به این سید بیمار از قدرت بگوئید حتی اگر هارون شوی و یا در جای نمرود بنشینید، پایانت بهتر از صدام حسین و چائوشسکو و میلوسوویچ خواهد بود.

پیام دادم آقای محمدرضا خاتمی آیا گمان می کنی سید علی نایب امام زمان که حرمت همسر اربابش آیت الله خمینی را منظور نداشت و به استاد و سرورش منتظری آن بی حرمتی ها را کرد، رعایت حال شما را که نوه دختری خمینی را به عنوان شریک زندگی در کنار دارید خواهد

کرد؟ گفتم باور کنید اگر لازم باشد این سید علی که تمام مراتب انسانی و ایمان و اعتبار خود و پدرش را تسلیم پتیاره قدرت کرده است، بدتر از آنچه جواد آزاده از ذوب شدگان حضرتش با همسر سعید امامی و مصطفی کاظمی و اکبر خوش کوشک و... کرد با شما خواهد کرد بنابراین به جای آنکه تنور انتخابات او را گرم کنید یک «نه» بزرگ به او بگوئید و اساس و بنیان خلافتش را متزلزل کنید.

دوستی که از نزدیک دستی بر آتش دارد مکرر می گفت اگر در میان نامزدهای ریاست جمهوری کسی دل رویارویی با ولی فقیه را داشته باشد بی شک این شخص مهدی کروی است. معین ضعیف تر از آن است که در برابر «اراده قاهره» بایستد. اما کروی که هنوز کینه روزهای پس از وفات خمینی را از یاد نبرده زهرش را خواهد ریخت. سخنش را بعد از آنکه کروی مطابق ولی فقیه آن نامه معروف را به هاشمی نوشت، باور نکردم. حالا می بینم او درست می گفت.

۲- انتخابات آشکار ساخت که مردم ایران (با تمام نشانه‌هایی که در باب تقلب و تزویر در آرا وجود دارد، و با وجود آنکه نسبت مشارکت در انتخابات چیزی حدود ۴۰ تا ۴۸ درصد کل صاحبان رای و نه ۶۷ درصد ادعائی اهل ولایت فقیه بوده است) دارای اولویتها و خواسته‌هایی متفاوت از نخبگان جامعه و ایرانیان خارج کشور هستند. وعده عجیب و غریب کروی به دادن ماهیانه‌ای به مبلغ ۵۰ هزار تومان به همه شهروندان بالای هجده سال، جایگاه‌ها را تا نفر دوم بالا برد. به گونه‌ای که سید مجتبی ناچار شد به جنتی دستور ابطال یک و نیم میلیون رای کروی و معین و قالیباف را بدهد تا بتواند احمدی نژاد را در جای کروی بنشانند. تعداد بیشماری از رای دهندگان در روستاها و شهرهای کوچک به کروی رای دادند.

۳- نتایج انتخابات همچنین روشن ساخت که هیچکدام از بازیگران اصلی جمهوری ولایت فقیه دارای پایگاه مردمی وسیعی که بتوانند با تکیه بر آن قدرتمدار شوند، نیستند. شش میلیون رای رفسنجانی را که دو سوم آن از سوی کسانی به صندوقها ریخته شده که لالجب علی بل بغضا لمعاویه به هاشمی رای داده‌اند و پنج میلیون رای احمدی نژاد را که بیش از دو میلیون آن ره به شناسنامه‌های صادره در پاکستان و مردگان می برد همراه با بخشی از آرای قالیباف و لاریجانی را می توان به حساب نظام گذاشت. یعنی با غمض عین و گذشت از آرای مصلحتی و تقلبی می توان گفت رژیم در هر انتخاباتی می تواند روی ۱۲ تا ۱۵ میلیون رای حساب کند. (صدام حسین البته تا آخرین روزها روی ۹۹ درصد آرا حساب می کرد). این مقدار رای با در نظر گرفتن رقم صاحبان رای ۴۷ میلیون، جمعی را که بالغ بر ۳۲ میلیون نفر می شوند، به عنوان نیروئی که خواستار تغییر در ایران است پیش روی ما می گذارد. حال باید دید تلاش ما برای جذب و جلب این نیرو چه بوده است و آیا طرح تحریم که ما به دنبالش بودیم گوش شنوائی در میان این جمع یافته است؟

فرض را بر این بگیریم که رقم واقعی شرکت کنندگان در انتخابات همان ۶۰ درصد و اندی است که رژیم مدعی آن است. با توجه به آنچه آمد، این ۶۰ درصد رای پراکنده است و جانوری مثل احمدی نژاد با تمام حمایت‌های ولی فقیه و دار و دسته‌اش تنها موفق به کسب ۱۹ درصد این آرا می شود.

رژیم می گوید ۲۹ میلیون و ۳۱۷ هزار تن رای داده‌اند. آرای رای دهندگان تهرانی در دو ساعت پایانی و اضافی رای گیری ۷۰۰ هزار رای بالا می رود و اینهمه آرا به نفع احمدی نژاد به صندوقها ریخته می شود. این ارقام نباید ما را نگران کند بلکه همانگونه که دو هفته پیش نوشتیم باید ما را به تجدید نظر در خطاب خود و در انداختن طرحی نو وادار کند. دیگر دوران رویافروشی از لوس آنجلس و هخابازی به سر آمده است. ندای تحریم اگر در برابر مردم بدیلی وجود نداشته باشد و تنها از سر بخار معده برخیزد، پژواکی در خانه پدری نخواهد داشت.

در اینجا دوست دارم نکته‌ای را دوستانه با اصلاح طلبان داخل مطرح کنم. این دوستان هر جا وضع خود را در خطر دیده‌اند و به قولی حقشان را خورده‌اند به فکر ملت و آزادیخواهان می افتند و فریاد بر می دارند که مسلمانی نیست و آزادی و حقوق بشر و عدالت زیر پا گذاشته شد. (نظیر تحسن رد صلاحیت شدگان در انتخابات مجلس هفتم). حاضر نیستند هزینه برای کسانی بدهند که گاه به علت حمایت از آنها خود متحمل هزینه‌های کلان شده‌اند. من یکبار در نامه‌ای سرگشاده به محمدعلی ابطحی نوشتیم که آنجائی که ضرورت ایجاب می کند، دوستان شما از حضور ما سود می جویند اما به محض آنکه مورد سؤال قرار می گیرند نه تنها هرگونه آشنائی را انکار می کنند بلکه به همان گونه سخن می گویند که حاج حبیب مؤتلفه و سربازان نه چندان گمنام امنیت خانه ولی فقیه و حسین شریعتمداری، از دگراندیشان سخن می گویند. در این لحظاتی که اصلاح طلبان نگران فردای بیرون ماندن از بازی قدرت هستند قصد زخم زبان زدن و ملامت کردنشان را ندارم اما ضروری است به این دوستان یادآور شوم اگر وارد این بازی زشت نمی شدید و حکم حکومتی را چون به نفع شما بود نمی پذیرفتید امروز جایگاهی را یافته بودید که ولی فقیه و نوکرانش به آسانی نمی توانستند تسخیرش کنند و یا به تخریبش پردازند. جمهوری ولایت فقیه با آبروی خانمی و شماها جان گرفت و برپا ایستاد، امروز نیازی به استمالت از شما و بازی دادنتان ندارد. و اگر همینطور انفعالی پیش بروید، چیزی نخواهد گذشت که دیگر نه از تاک اصلاحات اثری به جا خواهد ماند نه از تاک نشان.

۴- در همین چند روزی که تا برگزاری دور دوم انتخابات فاصله داریم اگر کروی و معین دل از رژیم جهل و جور و فساد می کنند و شهامتی

را که رهبران اپوزیسیون اوکراین و گرجستان و قرقیزستان از خود نشان دادند، ابراز می کردند می شد خیابان را بسیج کرد و میدان آزادی (شهید) را چونان میدان آزادی اوکراین و میدان شهدای بیروت، به سکوی پرش به سوی آزادی تبدیل کرد. یک میلیون و نیم رای کروی و معین را باطل کردند و سه میلیون رای به حساب احمدی نژاد ریختند تا او راهی دور دوم کنند. در صربستان و اوکراین حکومت، تزویر و دست بردن را در آرا، در حدی به مراتب کمتر از آنچه در دفتر احمد جنتی صورت گرفت مرتکب شده بود با اینهمه چون اپوزیسیون شهامت داشت و دل از رژیم کنده بود رو به مردم کرد و سرفرازانه از نبرد بیرون آمد و قدرت را به دست گرفت.

کروبی با نامه‌ای که به خامنه‌ای نوشت و از حکومت او تیرا جست و مناصب مرحمتی را پس فرستاد و آن پاسخ بی ادبانه‌ای که دریافت کرد، اگر کوتاه بیاید همه چیزش را باخته است. معین نیز حال که جبهه دمکراسی و حقوق بشر را بر پا کرده است نباید کوتاه بیاید. همتی بایست تا قلعه قدرت تسخیر شود.

شنبه ۱۸ تا دوشنبه ۲۰ ژوئن فردای انتخابات

۱- حالا دیگر جای تردیدی به جا نمانده است که وزن اپوزیسیون و تحریم کنندگان انتخابات از تمام بازیگران صحنه انتخابات سنگین تر است. اما در مقابل مجموع آرای به صندوق ریخته شده حتی اگر سه میلیون رای تقلبی مردگان و شناسنامه‌های پاکستانی را به حساب نیاوریم و حدود ده درصدی را که رژیم بر پایه توافقی در شورای عالی امنیت ملی (در جلسه ویژه دوم خرداد با حضور رهبر) به مجموعه آرا اضافه کرد تا ۶۰ درصد مورد توافق ارکان نظام تأمین شود، کم کنیم باز هم به رقمی نزدیک به ۴۷ درصد می‌رسیم. آن ۵۳ درصدی که رای نداده‌اند بدون تردید همگی شان در پاسخ به ندای تحریم، در خانه نمانده‌اند. اصولاً همیشه درصدی از مردم بدون توجه به مواضع رژیم و مخالفانش، رغبتی به مشارکت در انتخابات ندارند. حتی در دوم خرداد و دومین انتخابات خاتمی نیز شمار کثیری از رای دهندگان نه به دلیل تحریم بلکه به دلایل خاص خود در رای گیری شرکت نکردند. می‌توان بر پایه شواهد و نشانه‌های قابل اعتماد حساب کرد که حدود ۲۵ درصد از واجدین شرایط رای دادن، در پاسخ به تحریم، در روز جمعه، به پای صندوقهای رای گیری نرفتند. این درصد (که می‌تواند چند شماره‌ای بالا و پائین برود) همانطور که گفتم از میزان آرای رفسنجانی، کروی و احمدی نژاد بالاتر است اما، پیداست که طرفداران مشارکت در انتخابات با هر دلیل و توجیهی که داشته‌اند، تعدادشان بسیار بیشتر از کسانی است که قائل به تحریم بوده‌اند. این را می‌توان ناشی از چند عامل دانست که به نظر من بر حسب اولویتها از این قرار است:

الف: تبلیغات گسترده نظام در این محور که عدم مشارکت در انتخابات، به معنای دعوت مستقیم از آمریکا و اسرائیل برای حمله به ایران خواهد بود.

ب: ایجاد یک غرور کاذب و احساس ملی بر اینکه تکنولوژی اتمی برای ملتی به عظمت و بزرگی ملت ایران یک ضرورت است که دشمنان می‌خواهند آن را از ما دریغ کنند.

رژیم با به میدان فرستادن بعضی از افراد به ظاهر خوشنام و اهل بخیه (از جمله چند خودباخته خودفروخته)، طی شش ماه این دروغ را به بسیاری از مردم از جمله شماری از مخالفانش، قبولاند که لازم است برای داشتن تکنولوژی اتمی، در این مرحله حساس حتی اگر با حکومت هم مخالفیم سنگر را خالی نکنیم و دست در دست هم در برابر استکبار بایستیم.

ج: طرح فراندوم ملی برای تغییر قانون اساسی که می‌توانست در صورت موفقیت تحریم بزرگ، مشروعیت ملی پیدا کند و در عین حال عامل وحدت صاحبان آرا و آرمانهای مختلف شود و در جهت استحکام بخشیدن به همبستگی ملی از آن بهره گرفته شود، از همان آغاز چنان مورد تهاجم رویازدگان و خیال فروشان مدعی مخالفت با رژیم قرار گرفت که خیال رژیم خیلی زود از کارساز بودن آن در صحنه انتخابات آسوده شد. و در مقابل همه هم و غم رژیم معطوف به آن شد که کاریکاتورهای رویافروش را که هخاوار می‌خواستند کلک رژیم را چند ساعته بکنند به عنوان اپوزیسیون و بدیل خود، در شبکه‌های متعدد تلویزیونی اش عرضه کند تا توده‌ای که ماهواره ندارد و عکس یار را در ماهواره ندیده است نیز از جمال بی‌مثال رویافروشان متلذذ شود.

برنامه‌های شماری از تلویزیونهای ماهواره‌ای ضبط و به روی کانالهای سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌شد.

به گمان من اگر ذره‌ای انصاف و دوراندیشی و درایت در مدعیان مخالف خوان رژیم وجود داشت بعد از آنچه روز جمعه در کشور روی داد، با شهامت اعلام می‌کردند که خطاب و پیام ما تا امروز غلط بود و از این پس باید اندیشه‌ای نو و طرحی تازه را عنوان کنیم. در واقع در این مرحله می‌توان به طرح برپائی یک جبهه گسترده برای دمکراسی و حقوق بشر اعتبار و جایگاه والاتری داد. از مبارزان داخل در حرکت تازه خود، باید حمایت کرد و اجازه نداد بار دیگر شعبده بازان خیال فروش، از مصیبت و درد مردم، دکان تزویر خود را پر رونق کنند.

در هر کاری نخستین شرط ورود به آن داشتن تخصص است. سیاست، ساحتی گسترده است که شناخت زوایایش نخستین شرط ورود آن

است. چگونه ما می‌پذیریم کسانی که حتی زبان مادری‌شان را به سختی بیان می‌کنند و بلاهت از رفتار و گفتارشان می‌بارد، در میدان سیاست، پشتک و وارو بزنند. از این پس دیگر نمی‌توان با خبرهای عجیب و غریب و مبالغه‌آمیز که در داخل کشور اسباب خنده و شوخی است و به اسم اینکه نیت ما آزاد کردن مردم دربند ساکن خانه پدری از جنگ حکومت جهل و جور و فساد است، رژیم را در نگاه حتی مخالفان سرسختش، موجه جلوه داد. وقتی شعبده باز خیال فروش ماهواره‌ای را می‌توان با سه چهار تلفن خسته نباشی و شما سردار رهائی هستید و همین الان پسر خاله من خبر داد که خامنه‌ای و رفسنجانی به دبی گریختند و... چنان سر کار گذاشت که طرف واقعا خیال کند علی آباد شهری است و طی دو سه روز بر جایگاه خامنه‌ای خواهد نشست، انتظار داریم که مردم رنج و درد کشیده ایران، مردمی که طی ۲۶ سال گذشته در کوره حوادث آبدیده شده‌اند، دستورالعمل‌های صادره از پشت تلویزیونهای لس آنجلسی را به روی چشم گذارند و بدون هیچ برنامه و رهبری به خیابان بریزند و رژیم را با یک چشم به هم زدن سرنگون کنند؟

د. و در نهایت یادمان باشد که ولی فقیه با همه توانش بر آن است که حاجب الدوله مداح تیر خلاص زن خود را، به روی کرسی ریاست جمهوری بنشانند. و تلختر از این واقعیت این است که برای رهایی از شر افعی ولی فقیه، عده ای ناچار شده‌اند به مار غاشیه پناه ببرند.

آیا ملت ما، ۲۶ سال پس از انقلاب به آن درجه از ذلت و فلاکت رسیده‌اند که محمود احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهوری بر آنها حکم راند؟